

# جامعه معرفتی و علوم اجتماعی

○ محسن خیمه دوز



○ knowledge and the social science: theory, method, practice.  
 (An Introduction to the social sciences: Understanding social change)  
 ○ Edited by: David Goldblatt  
 ○ Open University England  
 ○ Routledge  
 ○ ۲۰۰۰

## چکیده:

بررسی چندسؤال اصلی در حوزه معرفت‌شناسی و علوم اجتماعی و ارائه پاسخ‌های پیشنهادی به این سؤالات، هدف اصلی این کتاب است.

سؤالاتی از این نوع که دانش چیست، ساختمان اجتماعی معرفت چگونه ایجاد می‌شود، آیا معرفت می‌تواند تغییر اجتماعی تولید کند و... به نظر مولفین، شکل‌گیری معرفت، متأثر از سه متغیر است: زبان و گفتار، نهادها و انواع متفاوت قدرت اجتماعی.

مؤلفان در فصلی از کتاب، با بررسی واژه **post** (مابعد) که در ترکیباتی مانند پست مدرنیسم، پست مارکسیسم، پست گوتنبرگ و... نمود یافته، به این نکته اشاره می‌کند که این واژه‌ها بیانگر پایان نوعی از تفکر و روشن زیستن است، اما هیچ توافقی بر مسأله مرگ آنها وجود ندارد و همه در پرتو نتایج و آثار آنها زندگی می‌کنند و نفس می‌کشند.

ظهور «جامعه معرفتی» و بررسی تأثیر انقلاب ارتباطاتی در شکل‌گیری طبقه جدیدی به نام کارگر فکری (**cognitaria**) از مباحث دیگر کتاب است.

## ۱- مقدمه

دیکشنری آکسفورد معرفت (knowledge) را چنین تعریف می‌کند: «مجموعه نظام یافته اطلاعات». اما به نظر می‌رسد که پیچیدگی و تنوع موجود در پدیده «معرفت» را نتوان با این تعریف دریافت و توجیه نمود. به ویژه هنگامی که بحث معرفت با

مسائل اجتماعی نیز آمیخته می‌شود و معرفتی به نام علوم اجتماعی در مقام بررسی و سنجش قرار می‌گیرد. آیا معرفت در اذهان تک تک انسان‌ها شکل می‌گیرد و یا به صورت یک پدیده فیزیکی نیز قابل تحقق است؟ آیا معرفت حاصل از تجربه با معرفت حاصل از تفکر و استدلال، یکسان و هم‌ارزش‌اند؟ وقتی هویت تاریخی معرفت مورد بررسی قرار گیرد، مشخص می‌شود که امر تولید، جمع‌آوری، توجیه و انتشار معرفت توسط انسان اجتماعی صورت می‌گیرد. در این صورت دیگر بحث معرفت را نمی‌توان جدا و مستقل از جامعه و نهایتاً علوم اجتماعی در نظر گرفت.

## ۲- ساختار اجتماعی معرفت

برای پیگیری این‌گونه مباحث، تعدادی از اساتید دانشگاه آزاد انگلستان (Course)

اخیراً (Open University) کتابی منتشر کرده‌اند با عنوان: «معرفت و علوم اجتماعی: تئوری، روش و عمل».

هدف این کتاب بررسی چند سؤال اصلی در حوزه معرفت‌شناسی و علوم اجتماعی و ارائه پاسخ‌های پیشنهادی به این سؤالات در حد یک محقق متوسط است. سؤالاتی از این نوع که دانش چیست؟ ساختمان اجتماعی معرفت چگونه ایجاد می‌شود؟ آیا

معرفت می‌تواند تغییر اجتماعی تولید کند؟ آیا علوم اجتماعی نوعی معرفت محسوب می‌شود؟ مؤلفین برای تبیین ساختار اجتماعی معرفت سه عامل کلیدی را مطرح می‌کنند:

الف. نقش زبان و گفتار (**Discourse**)

ب. نقش نهادها

ج. نقش انواع متفاوت قدرت اجتماعی

زبان یک پدیده اجتماعی است که هیچ شرح و تبیینی را از جهان نمی‌توان بدون آن انجام داد. زبان نگاه ما به جهان، آنچه را می‌توانیم ببینیم و آنچه را نمی‌توانیم، آنچه را می‌توانیم بدانیم و آنچه را نمی‌توانیم، شکل می‌دهد.

نهادهای اجتماعی نیز به همین اندازه مهم‌اند آنها نیز در تعیین محتوای معرفت و قوام یافتن

**هنگامی که نهادهای قدیم با معرفت جدید مواجه می‌شوند، چون تمایل اجتماعی همواره به سوی معرفت تازه است، نهادهای کهنه باید خود را هماهنگ سازند و از همین جاست که ضرورت تغییر بر ساختار اجتماعی تحمیل می‌گردد**

نکرده‌اند، اما با کمی دقت در تحولات اجتماعی صورت گرفته به ویژه در یکی دو قرن گذشته در می‌یابیم که علوم اجتماعی مستقیم و غیرمستقیم در ایجاد این تحولات نقش داشته‌اند و با اندکی توجه و تأمل در مبانی این علوم می‌توان در سال‌های آینده از علوم اجتماعی منسجم و تأثیرگذار برخوردار بود.

مؤلفان در بخشی از کتاب، به مقایسه میان آراء متفکران در خصوص رابطه میان معرفت و ساختار اجتماعی پرداخته‌اند. این مقایسه به صورت جدولی در صفحه ۲۸ کتاب و با عنوان «هیافت‌های متفاوت تئوریک به معرفت» ظاهر شده که به چکیده آرا براساس متفکران حوزه علوم اجتماعی اشاره‌های دقیقی دارد:

یکی از بحث‌های جالب مؤلفان در خصوص معرفت و تغییر اجتماعی، در بخش چهارم کتاب با عنوان «زیستن در حیات پایان یافته» (Living in the after-life) آمده است. در این فصل به بررسی واژه post (مابعد) می‌پردازند که اخیراً به کارگیری آن رواج یافته و در واژه‌هایی چون؛ پُست مدرنیسم، جامعه ما بعد صنعتی (Post-Industrial Society)، پُست فوردیسم، پُست مارکسیسم، پُست گوتنبرگ، پُست امپریال، پست استراکچرالیزم، و... نمود یافته و همگی بیانگر پایان، مرگ و انتهای نوعی از تفکر، معرفت و روش زیستن است و این که در آنها هیچ نشانه‌ای از توافق جمعی بر مسئله مرگ آنها و حیات پس از آنها وجود ندارد. صحبت از خاتمه حیات آنها می‌شود اما همه در نتایج و آثار آنها زندگی می‌کنند و نفس می‌کشند. در چنین حالتی دو مؤلفه «تغییر» و «معرفت» همچنان موضوع بحث خواهد بود که نسبت به تمامی مکاتب و روش‌هایی که مرگشان اعلام شده، اساسی‌تر و پایدارتر به نظر می‌رسند.

مؤلفان با بررسی جامعه ما بعد صنعتی به تبیین ظهور «جامعه معرفتی» می‌پردازند و با بررسی اقتصاد معرفتی (Knolege Economy) به تبیین نقش انقلاب ارتباطاتی پرداخته و اثر عواملی چون «دانش» و «اطلاعات» را در شکل‌گیری طبقه جدیدی به نام Cognituria (کارگر فکری) به جای proletaria (کارگر یدی) بررسی و تحلیل می‌کنند.

مؤلفان با این نکته که معرفتی باز، انتقادی و پرشور از علوم اجتماعی، نقطه محوری نزاع معاصر در آینده خواهد بود، بحث خود را به پایان می‌برند. کتاب راهنمای خوبی برای محققان جامعه‌شناسی که قصد پژوهش‌های آماری دارند، نیز هست. نکته آخر این که مطالب کتاب ساده است اما ساده‌انگارانه نیست و این حُسن کتاب است.

سیستم‌های معرفتی نقش اساسی بازی می‌کنند. به نحوی که اکثر اوقات مشروعیت و اعتبار یک سیستم معرفتی را همین نهادهای سنتی و اجتماعی تعیین می‌کنند.

قدرت‌های متفاوت اجتماعی نیز در کنار دو عامل فوق در شکل‌گیری و تداوم نظام‌های معرفتی سهیم‌اند. منابعی چون اقتصاد، سیاست و فرهنگ به عنوان قدرت‌های تأثیرگذار در سیستم معرفتی به شمار می‌روند.

مؤلفان ضمن مرور بر ایدئولوژی‌های تأثیرگذار قرون نوزدهم و بیستم و سپس نقد آنها از موضعی غیرایدئولوژیک به طرح مباحث کلیدی سه‌گانه فوق می‌پردازند و با ارائه نمونه‌های عینی و تجربی از جمله در حوزه پزشکی و تجویز دارو سعی در عینی‌سازی مطالب کتاب دارند. طرح نمونه‌ها و بیان انتقادات به ایدئولوژی‌های رایج از موضعی کارشناسانه و عاری از لفاظی و شعارپردازی انجام گرفته است. از جمله این که در طرح مباحث کلیدی ایدئولوژی‌هایی چون محافظه‌کاری، لیبرالیسم، دموکراسی و مارکسیسم به تقابل کنونی فمینیسم و جنبش زیست محیطی با آنها پرداخته و تکثر آراء و استدلال‌های معرفتی را مورد توجه قرار داده‌اند.

مؤلفان به خوبی متوجه دو نکته اساسی در نقد آراء و ایدئولوژی‌ها شده‌اند و آن توجه به نقد بیرونی (External Critique) و نقد درونی (Internal Critique) اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های اجتماعی است. نکته‌ای که معمولاً کمتر به آن توجه می‌شود.

نقد درونی به بررسی مبانی منطقی و معرفت‌شناختی آراء و باورها و ایدئولوژی‌ها می‌پردازد. سؤال جالب و در عین حال بی‌پاسخی که مؤلفان به هنگام نقد درونی آراء و عقاید و باورها مطرح می‌کنند این است که: وقتی دانشمندان، معرفت‌شناسان، سیاستمداران، و متخصصان در درون خود به توافق فکری و معرفتی و روش‌شناختی دست نمی‌یابند، ما چرا باید به گفته‌ها و یافته‌ها و روش‌های آنان اعتماد کنیم؟ پاسخ ضمنی مؤلفان پذیرش پلورالیسم فکری و قبول تنوع و تکثر آرا است و اینکه پلورالیسم تنها راه معتبر برون شد از حوزه نزاع فکری قلمداد می‌شود. و البته همین وضعیت در نقد بیرونی آراء و ایدئولوژی‌ها نیز وجود دارد. منتهی با تکیه بر مضامین تاریخی، اجتماعی و سیاسی. اگر قرار باشد نقد درونی و بیرونی همزمان انجام شود در این صورت چه باید کرد؟ پاسخ و پیشنهاد مؤلفان تأکید بر عنصر رسانه‌های جمعی است. رسانه‌های جمعی پتانسیل فکری و اجتماعی لازم در خصوص اجرای فرآیند پیچیده نقادی در هر دو حوزه درونی و بیرونی را دارند. در این مورد مؤلفان بررسی‌هایی اندک اما جامع ارائه داده‌اند.

### ۳- تغییر و معرفت اجتماعی

تغییرات معرفتی به نحوی با تغییرات اجتماعی ارتباط دارند، چرا که تغییرات اجتماعی زمانی اجتناب‌ناپذیر می‌شود که نهادهای کهنه با معرفت جدید روبرو می‌شوند. در این صورت چون تمایل اجتماعی همواره به سوی معرفت تازه است نهادهای کهنه باید خود را هماهنگ سازند، و از همین جاست که ضرورت تغییر بر ساختار اجتماعی تحمیل می‌گردد. سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که جایگاه علوم اجتماعی در این میان کجاست؟ آیا سرنوشت علوم اجتماعی همان تقدیر سیستم‌های معرفتی است؟ آیا علوم اجتماعی نیز محل نزاع تبیین‌های گوناگون و متفاوت از جهان خواهد بود؟ آیا این علوم به تغییرات اجتماعی مدد می‌رسانند؟ اگر آری، چگونه و تحت چه شرایطی؟

برخی در پاسخگویی به این گونه سؤالات به این نتیجه رسیده‌اند که علوم اجتماعی اساساً زائد و حشو است. اما مؤلفان کتاب بر این عقیده نیستند. به نظر آنها، علوم اجتماعی هر چند تاکنون روش‌های دقیق و منسجمی برای انجام تحلیل‌های تئوریک تدوین و ارائه

سؤال	پوپر	کوهن	فوکو	فوکس کِلر
دانش را چگونه ایجاد کنیم؟	سوالات شکاکیت ابطال‌پذیری	پارادایم‌ها	گفتارها	روش علمی و عمل
جایگاه معرفت چیست؟	علم «حقیقی» معرفتی که با ابطال‌پذیری ادامه حیات می‌دهند.	پارادایم‌ها تا زمانی که مورد تعرض قرار نگرفته و برنیفتاده‌اند، معتبرند.	معرفت یعنی قدرت، گفتارها، قدرت و معرفت را با هم خلق می‌کنند.	معرفت علمی عینی نیست. مردها قدرت و شأن بیشتری نسبت به زن‌ها دارند.
معرفت جدید چگونه ایجاد می‌شود؟	از طریق پرسشگری دائمی	تحوال اجتماعی که منجر به بحران‌های انقلابی می‌شود	گفتارهای مقاومت	چالش‌های مدعی عینیت
آیا معرفت، محصول ساختار اجتماعی است؟	معرفت توسط انسان و به شکل عقلانی ساخت یافت می‌شود.	معرفت علمی تحت تأثیر تغییر اجتماعی است و دارای محتوای اجتماعی است	فشارسنگین بر ساختار اجتماعی خارج از گفتار، حقیقتی وجود ندارد	تولید معرفت توسط روابط موروئی و پدرسالارانه قدرت اجتماعی ایجاد شده و شکل می‌گیرد.